

## «معانی حروف در دیوان حافظ»

دکتر احمد ذاکری

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

سامان خانی اسفند آباد

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

### چکیده

زبان شعری حافظ با در کنار هم قرار گرفتن عناصری بسیار شکل گرفته است که یکی از مهم‌ترین این عناصر، کاربرد حروف است. استفاده‌ی به جا از حروف با توجه به گستردگی معانی و پیشینه‌ی منحصر به فردی که در زبان فارسی دارد و هم چنین با آن توانش بالقوه‌ای که در خود داراست در طیّ زمان، شاعر را ترغیب نموده تا از وسعت معانی و گستردگی کارکرد (استعمال) آن‌ها در جهت بیان اندیشه‌های خود بهره برد. بنابراین کاربرد حروف، روش‌های اجرایی شناخته شده از قبیل: حروف اضافه در معنای محاذات، مجاوزت، مشابهت و معیت، حروف ربط در معنای فرض، فوریت و قسم و... می باشد. لذا امید است که شناخت این روش‌ها، پژوهندگان را در دست‌یابی به رابطه‌های پیدا و پنهان کلامی و دریافت رازهای سخن حافظ یاری دهد.

**کلید واژگان:** غزلیات حافظ، معانی حروف، اصوات، نشانه‌ها، شبه حروف.



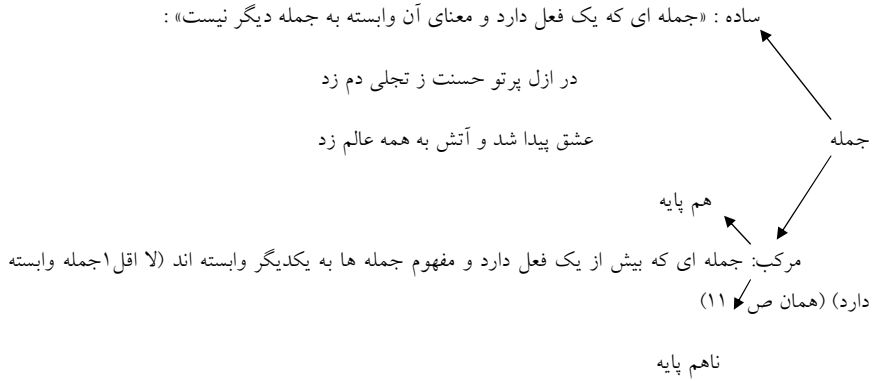








جمله ی ساده درست می شود و خود جزئی از یک واحد بزرگتر زبانی نیست». (تقی و حیدریان کامیار با همکاری غلامرضا عمرانی، دستور زبان فارسی ۱، ص ۹)



مثال برای جمله ی مرکب: به دوستم سفارش کردم که به دیدن شما بیاید

هسته                      وابسته

نکته: هسته (پایه)، عبارت است از: جمله ی بدون حرف ربط و وابسته (پیرو)، عبارت است از: جمله ی

واگر تلاش کنی موفق می شوی با حرف ربط ناهم پایه ساز: آغازشده

پایه
پیرو

پس: «جمله ی مرکب دارای یک جمله ی هسته و یک یا چند جمله ی وابسته است» (دستور و حیدریان ص ۱۱۲)

الف- جمله مرکب هم پایه: از چند جمله ساده تشکیل می شود و حرف ربط، بین این جمله های هم پایه ساز قرار می گیرد:

چو حافظ در قناعت کوش و از دنیی دون بگذر

که یک جو منت دونان دو صد من زر نمی آرزد

حرف ربط «و»، بین دو جمله ی ساده قرار گرفته و تشکیل یک جمله ی مرکب

داده است.





که/ چون که، چه گر، که نه، نه... نه و یا/ هم... هم/ همچون که شبه حروف ربط (شبه حروف پیوند): شبه حرف ربط بیشتر ترکیبی است از حروف اضافه و ربط با کلماتی دیگر از قبیل: ضمیر اشاره، اسم، قید و غیره. شبه حرف ربط نیز مانند حرف ربط ساده دو جمله را به هم می پیوندد: آن چنان، چون، آنگاه که، آنگه که، ارایدون کجا، اریدونک، ارزانکه، از آن پس که، از آن سپس که، از آن جا که، از آن جهت که.

شبه حرف ربط علاوه بر ربط ۲ جمله حالت قید یا متمم قیدی را دارد. پس شبه حرف ربط قیدی نامیده می شود. مهم ترین شبه حروف ربط قیدی: آنگاه که، آنگه که، آنکه... که، از آن پس که، از آن پیش که، هرگاه که، هنوز که و... چه و که (ضمایر موصولی) مانند حرف ربط، جمله ای را که برای اسم پیش از ضمایر موصولی بیشتر به تأویل صفت یا متمم می رود به آن اسم می پیوندند و از این جهت چه و که را می توان ضمایر ربطی خواند و جمله ای را که پس از این دو ضمیر می آید جمله ی صله نامید که یکی از اقسام جمله های تابع است: جایی که برق عصیان بر آدم صفی زد / ما را چگونه زید دعوی بی گناهی ۱۳/۴۸۰ (نقل از مضمون، دستور خطیب رهبر، ص ۳۲ تا ۳۴)؛ همچنین برخی از حروف ربط با حروف اضافه مشترکند: چون، که و... برخی از حروف ربط با قید مشترکند: پس، سپس، کجا، نیز، هم، همیدون. (همان، ص ۳۳)

«در زبان فارسی روابط و موصولات یا بند و بست ها از حیث ساختمان به سه

طبقه منقسم می شوند:

مفرد و بسیط: و، اگر، یا، تا، زیرا، پس، ....

مرکب: وانگهی، ناچار، زیرا که، با اینکه، ....

هم پستی (دوتایی): هم..... هم، خواه..... خواه، نه..... نه و غیره):

یا مکن با پیلبانان دوستی / یا بنا کن خانه ای درخوردِ پیل (دستور همایونفرخ،

### ۳- اصوات:

«آواز (اصوات)، دلالت بر یکی از احساسات طبیعی انسان می نمایند که توسط بعضی از حروف ظاهر می گردند و شنونده آن را درک می کند و یا حالت و چگونگی گوینده را دلالت می نماید و یا حس نفرت یا تحسین یا ندامت گوینده را اعلام می دارد و یا شخصی و یا چیزی را می خواند و مخاطب می سازد. مانند حیف، افسوس، آفرین، لعنت، زنهار، ...». (دستور همایونفرخ، ص ۶۸۸) پس به طور کلی می توان گفت که: «اصوات کلماتی هستند که برای بیان حالات عاطفی گوینده مانند درد و شادی و تحسین و تعجب و تحذیر به کار می روند» (دستور خانلری، ص ۷۷).  
 نکته: صوت با اینکه با فعل همراه نیست ولی مفهوم کاملی را می رساند از اینرو آن را شبه جمله نیز گفته اند و شبه جمله یعنی کلمه یا عبارتی که شبیه جمله است و مفهوم کاملی را می رساند.

### ساختمان اصوات:

«ممکن است ساده باشد مانند: آه، آفرین»

«و یا مرکب مانند: ای دریغ، به به، هزاران آفرین». (دستور معینیان، ص ۲۲۳)

موارد استفاده ی اصوات:

«آواها یا اصوات در فارسی به سه دسته عمده تقسیم می شوند:

یکم آواز های ندا: حروف یا اصوات ندا کلماتی هستند که برای خواندن کسی یا کسان یا حیوانی به کار برده می شوند و آنها بسیار اندک هستند و بعضی از آن ها از زبان عربی گرفته شده اند. اصوات ندا «الف» در آخر اسم هایی که در حالت منادی هستند: خدایا، شاها، دوستا و هم چنین ای، هی، آیا، یا، هلا، الا و.....

دوم: آواز یا اصواتی هستند که حیوان ها ادا می کنند یا از اشیاء شنیده می شود





۲- ابتدای غایت: بر آغاز مکان و زمان دلالت می کند. (دستور خطیب رهبر ص ۴۵ و نیز ر.ک.ب دستور پنج استاد ۲، ص ۷۰)

حرف اضافه: از هر کرانه تیر دعا کرده‌ام روان  
 باشد کز آن میانه یکی کارگر شود ۴/۲۲۱  
 حرف ربط: عمریست تا ز زلف تو بویی شنیده‌ام  
 زان بوی در مشام دل من هنوز بوست ۷/۵۸  
 نکته: «تا» حرف ربط وابسته ساز است و در این جمله ها به معنای «ازوقتی که»،  
 «از آن گاه که» و «از زمانی که» است.

۳- احتواء و تضمّن: بر مظلوف و محتوای چیزی دلالت می کند. (دستور خطیب رهبر ص ۴۵)

حرف اضافه: چه ساز بود که بناخت دوش آن مطرب  
 که رفت عمر و دماغم هنوز پر ز هواس ۹/۲۶  
 حرف نشانه: دل گشاده دار چون «جام شراب»  
 سر گرفته چند چون خم دنی ۲/۴۶۹

۴- اختصاص: چیزی را خاص چیز دیگر می کند. (دستور خطیب رهبر ص ۴۶)  
 حرف اضافه: ما را ز خیال تو چه پروای شراب است  
 خم گو سر خود گیر که خم‌خانه خراب است ۱/۳۱  
 حرف اضافه: از آستان پیر مغان سر چرا کشم  
 دولت در این سرا و گشایش در این در است ۴/۴۰  
 حرف اضافه: آن سیه چرده که شیرینی عالم با اوست  
 چشم میگون لب خندان رخ خرم با اوست ۱/۵۹

حرف اضافه: عزیز مصر به (مترادف را) رغم برادران غیور

ز قعر چاه برآمد به اوج ماه رسید ۵/۲۳۷

شبه حرف اضافه: از برای شرف به نوک مژه

خاک راه تو رفتنم هوس است ۶/۴۳

شبه حرف اضافه: ما بدین در نه پیِ حشمت و جاه آمده‌ایم

از بد حادثه این جا به پناه آمده‌ایم ۱/۳۵۹

شبه حرف اضافه: خرقة ی زهد و جام می گر چه نه درخور همنند

این همه نقش می‌زنم از جهت (برای) رضای تو ۱۰/۴۰۳

حرف نشانه: دور از رخ تو دم به دم از گوشه ی چشمم

سیلاب سرشک آمد و طوفان بلا رفت ۴/۸۲

۵- استبعاد (عطف): ابتدا باید دانست عطف کردن، دو چیز یا چند چیز یا اشتراک

چند چیز را در یک حکم یا جمع چند حکم را در یک چیز یا اشتراک چند چیز را در

چند حکم نشان می دهد...گاه از عطف مقاصد دیگری نیز استنباط می شود از قبیل

استبعاد که نشان می دهد گرد آمدن دو چیز با هم بعید و دور از امکان است. (دستور

خطیب رهبر ص ۶۰)

حرف ربط: من و انکار شراب این چه حکایت باشد؟

غالباً این قدرم عقل و کفایت باشد ۱/۱۵۴

حرف ربط: صلاح کار کجا و من خراب کجا

بین تفاوت ره کز کجاست تا به کجا ۱/۲

حرف ربط: من گدا و تمنای وصل او هیئات

کجا به چشم بینم خیال منظر دوست ۴/۶۱

۶- استثناء: بر خارج کردن اسمی از حکمی که در پیش رفته است دلالت می کند.



۸- استعانت و واسطه: وسیله و واسطه را در انجام دادن کاری نشان می دهد  
(خطیب رهبر ص ۴۷ و نیز دستور پنج استاد ص ۶۹)

حرف اضافه: از صبا هر دم مشام جان ما خوش می شود  
آری آری طیب انفاس هواداران خوش است ۲/۴۴  
حرف اضافه: به صفای دل رندان که صبحی زدگان  
بس در بسته به مفتاح دعا بگشایند ۳/۱۹۷

۹- استعلاء: بر مشرف بودن چیزی بر چیز دیگر دلالت می کند و بر ۲ گونه حقیقی و مجازی است. (دستور خطیب رهبر، ص ۴۷ و نیز تاریخ زبان فارسی دکتر خانلری ص ۳۳۷، جلد ۳: «بر» روی چیزی و بالای چیزی را نشان می دهد).

استعلاء حقیقی حرف اضافه: می چکد ژاله بر رخ لاله  
المدام المدام یا احباب ۲/۱۳

شبه حرف اضافه بر سر: بر سر تربت من با می و مطرب بنشین  
تا به بویت ز لحد رقص کنان برخیزم ۴/۳۲۸  
استعلاء مجازی حرف اضافه: بر آن چشم سیه صد آفرین باد  
که در عاشق کشی سحر آفرین است ۴/۵۶

۱۰- استغراق جنس و بیان وحدت: هرگاه حرف اضافه بر سر اسمی آورده شود که آن اسم پیش از این حرف اضافه بدون فاصله نیز آمده باشد و از این ترکیب شمول و نسبت فعل به همه ی افراد جنس ضمن اشاره به هر فرد دریافته شود، گوییم دلالت بر استغراق جنس و بیان وحدت می کند. (دستور دکتر خطیب رهبر ص ۴۸)

دور از رخ او دم به دم از چشمه ی چشمم  
سیلاب سرشک آمد و طوفان بلا رفت ۴/۸۲

۱۱- استیناف: پیوستن و ربط دادن جمله ای است با جمله ی پیش که از لحاظ







و نیز ص ۶۹ از دستور پنج استاد۲)

حرف اضافه: گر از این دست زند مطرب مجلس ره عشق

شعر حافظ ببرد وقت سماع از هوشم ۹/۳۳۲

۱۹- تحذیر: در معنای زنهار و آگاه باش. (دستور خطیب رهبر ص ۲۷۳)

اصوات: دگر به صید حرم تیغ برمکش زنهار

و از آن که با دل ما کرده‌ای پشیمان باش ۶/۲۶۸

اصوات: حافظا ترک جهان گفتن طریق خوشدلیست

تا نپنداری که احوال جهان داران خوش است ۷/۴۴

اصوات: در ره عشق از آن سوی فنا صد خطر است

تا نگوویی که چو عمرم بسر آمد رستم ۵/۳۰۷

اصوات: وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی

حاصل از حیات ای جان این دم است تا دانی ۱/۴۶۴

اصوات: صد باد صبا این جا با سلسله می رقصند

این است حریف ای دل تا باد نیمایی ۴/۴۸۴

۲۰- تحسین و آفرین:

اصوات: حجاب راه تویی حافظ از میان برخیز

خوشا کسی که در این راه بی حجاب رود ۹/۲۱۶

اصوات: زهی خجسته زمانی که یار بازآید

به کام غمزدگان غمگسار بازآید ۱/۲۳۱

۲۱- تخییر: انتخاب یا اختیار یکی از دو چیز را نشان می دهد و در این حالت جمع

دو چیز باهم جایز نیست. (خطیب رهبر ص ۵۰)

ما شیخ و واعظ کمتر شناسیم





آتش زدم چو گل به تن لخت لخت خویش ۲/۲۸۶

۲۸- تفسیر و شرح: نشان می‌دهد که جمله‌ی تابع برای شرح و تفسیر و توضیح جمله‌ی اصلی آورده شده است. حرف تفسیر جزء حروف ربط همپایگی است (ص ۵۲ دستور خطیب رهبر و هم چنین؛ ر. ک. ب: ص ۸۵ از دستور پنج استاد):

آب حیوانش ز منقار بلاغت می‌چکد

طوطی خوش لهجه یعنی کلک شکرخای تو ۶/۴۰۲

رخ از جناب تو عمری است تا نتافته ایم

نیم به یاری توفیق از این جناب خجل ۲۹۹/۶

۲۹- تفصیل: به بیان اجزاء چیزی می‌پردازد. (دستور دکتر خطیب رهبر ص ۵۳)

مثال در حرف اضافه:

مغنی نوایی به گلبانگ رود/ بگوی و بزَن خسروانی سرود

روانِ بزرگان خود شاد کن/ ز پرویز و از بار بد یاد کن

۳۰- تکثیر در وصف: هرگاه حرف اضافه بر سراسمی آید که آن اسم پیش از این حرف اضافه نیز آورده شده باشد یا بر سر صفتی آید که پیش از آن صفت، اسم اشاره‌ی «این» آمده باشد و از این ترکیب بسیار بی‌توصیف چیزی دریافت شود، گوییم حرف اضافه بر تکثیر در وصف دلالت دارد. (دستور خطیب رهبر ص ۵۳ و ۵۴)

حرف اضافه: بازپرسید ز گیسوی شکن در شکنش

کاین دل غمزده سرگشته گرفتار کجاست

۳۱- توبیخ و تقریب (شرط): ابتدا باید شرط را شناخت، شرط نشان می‌دهد که وقوع یا عدم وقوع فعلی یا حکمی بستگی به فعل یا حکم دیگر دارد و هم چنین این که تحقیق و جزم و فرض و توبیخ و تقریب و تذکیر نیز بصورت مشابه شرط است حال با این پیش فرض می‌توان گفت که گاه از جمله‌ی شرط، توبیخ و سرزنش









زمانی: حرف اضافه: وه که دُرَدانه‌ای چنین نازک

در شب تار سفتنم هوس است ۴/۴۳

حرف اضافه: گرم ترانه ی چنگ صبح نیست چه باک

نوای من به سحر آه عذرخواه من است ۲/۵۴

مجازی: حرف اضافه: سحر کرشمه ی چشمت به خواب می دیدم

زهی مراتب خوابی که به ز بیداریست ۹/۶۷

حرف نشانه: زمانه افسر رندی نداد جز به کسی

که سر فرازی عالم درین کله دانست ۳/۴۸

۴۲- عطف: گردن کردن دو چیز یا چند چیز یا اشتراک چند چیز را در یک حکم

یا جمع چند حکم را در یک چیز یا اشتراک چند چیز را در چند حکم نشان می دهد.

(دستور خطیب رهبر ص ۶۰ و نیز ص ۷۵۲، دستور استاد همایونفرخ)

ای نور چشم مستان در عین انتظارم

چنگ حزین و جامی بنواز یا بگردان (مترادف واو عطف) ۵/۳۷۷

۴۳- عطف بیان: نشان می دهد که مضاف الیه برای توضیح و بیان و تفسیر مضاف

آورده شده است. (دستور خطیب رهبر ص ۶۱)

حرف نشانه: ز روی دوست دل دشمنان چه دریابد

چراغ مرده کجا شمع آفتاب کجا ۵/۲

۴۴- عوض و بدل: نشان می دهد که چیزی به جای دیگر است و بدل آن می باشد.

(دستور خطیب رهبر ص ۶۱)

حرف اضافه: کام بخشی گردون عمر در عوض دارد

جهد کن که از دولت داد عیش بستانی ۲/۴۶۴

حرف اضافه: اگر چه دوست به چیزی نمی خرد ما را





حرف اضافه: بس تجربه کردیم در این دیر مکافات

بیا دردکشان هر که درافتاد برافتاد ۶/۱۰۶

۵۳- معادله: بر همسنگی دوچیز با همچندی آن ها دلالت می کند. (خطیب رهبر

ص ۶۴)

حرف اضافه: دل خرابی می کند دلدار را آگه کنید

زینهار ای دوستان جان من و جان شما ۵/۱۲

حرف اضافه: سر تسلیم من و خشت در میکدها

مدعی گر نکند فهم سخن گو سر و خشت ۴/۷۸

۵۴- مفعولیت: نشان می دهد که مضاف الیه مفعول فعلی است که از مضاف می

توان استنباط کرد و نیز بر مفعول صریح فعل دلالت می کند. (خطیب رهبر ص ۶۴)

حرف نشانه: روضه ی خلد برین خلوت درویشان است

مایه ی محتشمی خدمت درویشان است ۱/۵۰

۵۵- مقابله: بر رویاروی بودن دوچیز دلالت می کند. (خطیب رهبر ص ۶۴، دستور

پنج استاد، ۲، آنرا عوض و مقابله می نامد ص ۷۰)

حرف اضافه: هر آن که جانب اهل وفا نگه دارد

خداش در همه حال از بلا نگه دارد ۱/۱۱۸

حرف اضافه: نه من سبوکش این دیر رندسوزم و بس

بسا سرا که در این کارخانه سنگ و سبوست ۴/۵۷

۵۶- مقدار و اندازه: هم اندازه بودن چیزی را با چیزی نشان می دهد یا بر واحد

مقیاس چیزی دلالت می کند. (خطیب رهبر ص ۶۵ و نیز ص ۶۹ دستور پنج استاد ۲

و هم چنین ذیل معنی حرف «به» در تاریخ زبان فارسی دکتر خانلری ص ۳۵۳ ج ۳).

حرف اضافه: چو گل به دامن از این باغ می بری حافظ

چه غم ز ناله و فریاد باغبان داری ۱۰/۴۳۶

حرف اضافه: زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر

بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست ۴/۷۶

۵۷- مقصود و منظور: بر بیان قصد و مراد از وقوع حکم جمله اصلی به وسیله

جمله تابع دلالت می کند. (خطیب رهبر ص ۶۶)

حرف اضافه: زهد من با تو چه سنجد که به یغمای دلم

مست و آشفته به خلوتگه راز آمده‌ای ۶/۴۱۹

حرف ربط: تا لشکر غمت نکند ملک دل خراب

جان عزیز خود به نوا می فرستم ۵/۹۱

۵۸- ملازمت: بر پیوسته بودن دو چیز با هم دلالت دارد. (خطیب رهبر ص ۶۶)

حرف اضافه: ماییم و آستانه عشق و سر نیاز

تا خواب خوش که را برد اندر کنار دوست ۶/۶۲

حرف اضافه: زاهد و عجب و نماز و من و مستی و نیاز

تا تو را خود ز میان با که عنایت باشد ۶/۱۵۴

۵۹- موافقت و مطابقت: نشان می دهد که کاری موافق و سازوار با مراعات چیزی

انجام گرفته است. (خطیب رهبر ص ۶۶، دستور پنج استاد ۲، آن را سازگاری و توافق

می نامد ص ۷۰)

حرف اضافه: شکر خدا که از مدد بخت کارساز

بر حسب آرزوست همه کار و بار دوست ۴/۶۲

حرف اضافه: دوستان دختر رز توبه ز مستوری کرد

شد سوی محتسب و کار به دستوری کرد ۱/۱۳۵

۶۰- نتیجه: نشان می دهد که حکم جمله ی تابع (پیرو) حاصل جمله ی اصلی



## منابع

- خطیب رهبر، خلیل، دستور زبان فارسی کتاب حروف اضافه و ربط، تهران، نشر سعدی (سرای اخوان)، چاپ دوم، پاییز ۱۳۶۷.
- خواجه شمس الدین محمد حافظ، دیوان حافظ (جلد اول غزلیات)، به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، تهران: نشر خوارزمی، چاپ دوم، سال ۱۳۶۲.
- قریب، عبدالعظیم، بهار، ملک الشعراء، فروزانفر، بدیع الزمان، همایی، جلال الدین، یاسمی، رشید، دستور زبان فارسی برای سال اول و دوم دبیرستان ها، جلد سبز رنگ، بدون درج مشخصات شناسنامه ای کتاب.
- قریب، عبدالعظیم، بهار، ملک الشعراء، فروزانفر، بدیع الزمان، همایی، جلال الدین، یاسمی، رشید، دستور زبان فارسی برای سال سوم و چهارم دبیرستان ها، جلد نارنجی رنگ، بدون درج مشخصات شناسنامه ای کتاب.
- معینیان، مهدی، دستور زبان فارسی، تهران، نشر معینیان، چاپ هفتم، پاییز ۱۳۶۹.
- ناتل خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی (دوره ی ۳ جلدی)، تهران، انتشارات فردوس، چاپ ششم، سال ۱۳۷۷.
- ناتل خانلری، پرویز، دستور زبان فارسی، تهران، نشر توس، چاپ ۱۶، سال ۱۳۷۷.
- وحیدیان کامیار، تقی (با همکاری غلامرضا عمرانی)، دستور زبان فارسی (۱)، تهران، نشر سمت، چاپ هفتم، پاییز ۱۳۸۴.
- همایونفرخ، عبدالرحیم (به کوشش رکن الدین همایونفرخ)، دستور جامع زبان فارسی (۷ جلد در یک مجلد)، تهران، نشر مطبوعاتی علمی، چاپ سوم، تیر ۱۳۶۴.